

۹۰ سال پس از انقلاب اکتبر - ۹

تفاوت دیدگاه نین و استالین در مورد حزب

"تمامیت متحد"

با تحمل نظرات

در درون یک حزب

"لوسین سو" عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست فرانسه

ترجمه ع. خیرخواه

نین و دیالکتیک بحث

برای آنکه ببینیم نین سازمان و دمکراسی حزبی را چگونه درک می‌کرد به یک نمونه پراهمیت اشاره می‌کنیم. یعنی بحث درون رهبری حزب بلشویک بر سر نقش سندیکاها که در دسامبر ۱۹۲۰ و ابتدای ۱۹۲۱ جریان داشت. این بحثی اساسی بود که در شرایطی سخت و دردناک انجام می‌شد. صلح با لهستان و پیروزی بر ارتش ورانگل در کریمه خوشبختانه به مداخله خارجی در روسیه شوروی پایان داده بود اما سه سال جنگ همه جا ویرانی و فقر برجای گذاشته بود. کشور به همه چیز نیاز داشت. این وضع فاجعه بار اقتصادی هماهنگ بود با بحران وحشتناک داخلی یعنی رشد نارضایتی دهقانان و کارگران که زمینه شورش معروف کرونشات شد. باید سرعت به مسئله ساختمان اقتصاد کشو، به تبلیغ و سازمان منظم تر تولید پرداخته می‌شد. نقش سندیکاها بنابراین بسیار پراهمیت شده بود ولی دیدگاه‌ها در این مسئله به کلی متفاوت بود. در یک سمت شلیاپنیکوف و "اپوزیسیون کارگری" با سروصدای بسیار خواهان واگذاری اهرم‌های اقتصادی به سندیکاها بودند. از سوی دیگر تروتسکی خواهان کنار گذاشتن "سیاست اتحادیه‌ای (ترید یونیونی)" و "نظامی کردن کار" و طرفدار رهبری سندیکاها با دستی آهین بود. در برابر "سندیکایی کردن دولت" مورد نظر شلیاپنیکوف، تروتسکی در مجموع خواهان "دولتی شدن سندیکاها" بود. به همین دلیل، تروتسکی از همکاری با شلیاپنیکوف در کمیسیون سندیکایی که حزب ایجاد کرده بود سر باز می‌زد و فراکسیون برای پیشبرد نظرات خود بوجود آورده بود. در این شرایط بوخارین بنوبه خود کوشید تا گروه میانه خود را بوجود آورد که هدفش آشتی دادن این دو جریان بود اما در عمل چندین تر اصلی "اپوزیسیون کارگری" را پذیرفته بود. آشفستگی به نهایت خود رسیده بود. بنحوی که نین موضوع را بسیار وخیم ارزیابی کرد. نین بنیاد مسئله را بر سر شیوه برخورد با توده‌ها، جلب آنان، پیوند با آنان می‌دانست. به گفته وی: "اگر ما با مسئله سندیکاها به شکلی نادرست برخورد کنیم، قدرت شوروی، دیکتاتوری پرولتاریا از دست رفته است." خود کمیته مرکزی نیز تقسیم شده بود، چنانکه به گفته نین "این نخستین باری است که در تاریخ پس از انقلاب حزب ما چنین وضعی روبرو میشود: وضعیتی نه تنها خطرناک بلکه فوق خطرناک".

اما شیوه‌ای که نین در این بحث رفتار کرد يك درس فوق العاده است از نگرش او نسبت دمکراسی و مرکزیت حزبی. نین دیدگاه خود را بدون تزلزل مشخص کرد و حاضر نشد در مسایل مطروحه، از نظر سیاسی و تئوریک، کمترین امتیازی بدهد. در مورد ترهای "اپوزیسیون کارگری" اگر منظور این است که باید به بوروکراسی پایان داد؛ این يك عوامفریبی است زیرا مبارزه لازم برضد بوروکراسی يك "کار طولانی و سخت است" و پانزده تا بیست سال وقت خواهد برد و "من نمی‌دانم که در این مدت نیز به چه خواهیم

رسید". اگر منظور این است که می‌توان "با نفی نقش رهبری کننده حزب در قبال توده‌های بدون حزب" در این عرصه گامی به پیش برداشت این تنها حرافی‌های سندیکایی است. تروتسکی حق دارد که در برابر این انحراف سندیکایی ایستاده است؛ انحرافی که می‌تواند به شکست حزب منجر شود. اما تروتسکی نقش ویژه‌ای را که سندیکاها از جمله تحت دیکتاتوری پرولتاریا دارند از یاد می‌برد. تروتسکی فراموش می‌کند که دولت شوروی خود "بیانگر يك انحراف بوروکراتیک" است و در این شرایط سندیکاها باید "از کارگران در برابر دولت خود آنها دفاع کنند". به این اشتباه تئوریک باید خطای بزرگ دیگر او را افزود که کمیسیون سندیکایی را از هم پاشانده و در آن فراكسیون بوجود آورده است. اما بوخارین نیز که تصور می‌کند با ملاحظات تئوریک و "گروه کار" خود می‌تواند نظرات را به یکدیگر نزدیک کند دیالکتیک را با التقاطی‌گری اشتباه کرده است. بوخارین سندیکاها را از یکسو مدرسه کمونیسم و از سوی دیگر دستگاه مدیریت دولتی می‌بیند در حالی که بحث برسر سندیکا بعنوان "مدرسه و مدیریت نیست بلکه بر سر سندیکا همچون مدرسه‌ی مدیریت است". کارگران این درس را هم خواهند آموخت اما زمان می‌برد. به همین دلیل این هم زیانمند است که خواهیم سندیکاها را از بالا هل بدهیم یا رهبری اقتصاد را به آنان واگذار کنیم بلکه باید بر روی این موضوع کار کنیم که سندیکاها بتوانند آن وظیفه اساسی را که بر عهده آنان است به انجام رسانند یعنی "رابطه میان پیشاهنگ و توده".

لنین در عین این که به هیچکدام از این گرایش‌ها کمترین امتیازی نمی‌دهد. در تمام بحث می‌کوشد يك نکته بنیادین را حفظ کند و آن "برادرانه با هم کار کردن است"، همه با هم در حزب بودن و از یکدیگر آموختن. "اگر این صداهاى مختلف طوری با هم ترکیب شده که نتیجه کار آوازی گوشخراش از آب درآمده، می‌توان این صداها را طوری ترکیب کرد که يك سمفونی از آن بوجود آید." اما آیا ممکن است که دو سیاست را که هر کدام مغایر با دیگری است با هم اشتهی داد؟ بله ممکن است و بدون التقاطی‌گری هم ممکن است بشرط آنکه با دقت زیاد کوشید آنچه را درست یا بطور بالقوه مثبت در تجربه و دیدگاه‌های هر کدام است دریافت. شلیاپنیکوف آشکارا از کمونیسم به سوی سندیکالیسم منحرف شده است ولی این هنوز يك "انحراف" است، یعنی "هنوز هیچ چیز قطعی نیست و این اشتباه را بسادگی می‌توان تصحیح کرد." تا آنجا که "اپوزیسیون کارگری از دمکراسی دفاع کرده است، خواست‌های درستی را فرمولبندی کرده، ما حداکثر تلاش خود را برای نزدیک شدن به آن بکار می‌بریم". "شما می‌گویید ما کم برضد بوروکراسی مبارزه می‌کنیم. بیایید به ما کمک کنید ...". با این روحیه بود که در دهمین کنگره حزب دو عضو "اپوزیسیون کارگری" به عضویت کمیته مرکزی حزب انتخاب شدند.

اما در مورد تروتسکی "برای ما این سوال وجود دارد که چرا نمی‌توانیم با درک درست با یکدیگر کار کنیم، این چیز است که به آن نیاز زیادی داریم." بی شک میان ما در مورد "نحوه برخورد با توده‌ها" اختلاف بنیادین وجود دارد. اما آیا این برای جدایی کافیهست؟ تروتسکی "تعجب می‌کند که من او را سرزنش می‌کنم که چرا وارد کمیسیون نشده است. اما رفیق تروتسکی این بخاطر آن است که این موضوع اهمیتی زیاد دارد، اهمیتی بسیار زیاد: وارد نشدن به کمیسیون سندیکایی یعنی نقض انضباط کمیته مرکزی." باید با این نگرش فراكسیونی خداحافظی کرد. "این مورد را اگر کنار بگذاریم، اشتباه او (ارائه تزه‌های غیردقیق) چیز وخیمی نیست، این برای همه اعضای کمیته مرکزی بدون استثنا پیش آمده است." تروتسکی حق دارد که از قدرت اجباری دولت دفاع می‌کند. "کنار گذاشتن اجبار بویژه در دوران دیکتاتوری پرولتاریا دیوانگی است." اما توجه داشته باشیم: "ما باید در ابتدا کاملا متقاعد کنیم، بعد سراغ اجبار برویم." اما در مورد بوخارین وسواس تئوریک او "خصلتی بسیار ارزشمند است". بدون تئوری سیاست درستی وجود نخواهد داشت. لنین که به اشتباه از بوخارین ایراد گرفته بود از وی عذرخواهی می‌کند. یادآوری می‌کنیم که او در این زمان

رئیس شورای کمیسرهاى خلق و داراى اعتبارى بزرگ در داخل روسیه و در جنبش بین‌المللى سوسیالیستى بود. او در پراودا اشتباه خود را یادآورى مى‌کند و مى‌نویسد: "من با مطالعه دوباره صورتجلسه بحث اکنون مى‌بینم که من اشتباه کردم و حق با رفیق بوخارین بود."

تلاش بی وقفه لنین برای آنکه از حزب يك "تمامیت متحد" بسازد از نظر او داراى اهمیتی اساسی است. در این تلاش او از التقاطی گری پرهیز مى‌کند و مى‌کوشد مسایل را بطور بنیادین بررسی کند. و برای این کار به همه کسانی که مى‌خواهند کمک کنند خوش آمد مى‌گوید. "کسی این را به حساب امتیاز دادن نگذارد زیرا این به هیچوجه امتیاز نیست این يك کمک به حزب است."

در زیر این تسلط خیره کننده سیاسى و انسانى، بالاترین فرهنگ مارکسیستى و بویژه دیالکتیکی دیده مى‌شود. از خلال شیوه عالی که او بحث را به پیش مى‌برد ما مى‌فهمیم که لنین با چه دقتی چندین سال پیش از آن، قلم در دست، کتاب "علم منطق" هگل را مطالعه کرده بوده، چه شناخت عمیقی از آن بدست آورده بود، چگونه آن را جذب کرده بود. در ورای جستجوی بی وقفه لنین برای دست یافتن به يك ترکیب و سنتز واقعى از دیدگاه‌ها و از اندیشه‌ها این یقین وجود دارد که همانطور که خود او پیشتر نوشته بود "مفاهیم انسانى در تجربیدشان، در انزوایشان جنبه ذهنى و سوژکتیف دارند، اما در کلیت، در روند، در مجموع، در گرایش خود جنبه عینى و ابژکتیف دارند." ایدالیسم چیزى نیست جز "توسعه دان (بزرگ کردن، باد کردن) یکجانبه، افراطی ... یکى از ویژگی‌های کوچک، یکى از جنبه‌ها، یکى از رویه‌های شناخت به مطلقى جدا شده از ماده." "حقیقت يك روند است" و به همین دلیل بحث باید با تمام موشکافی و دقت و در عین حال با تمام نرمش پیش رود، نرمشى که اگر "به شکلى ذهنى اعمال شود مترادف با التقاطی گری و پیچیده بینى خواهد شد. اگر به شکل عینى اعمال شود یعنى روند مادى را در همه جوانب آن و در وحدت آن بازتاب دهد، دیالکتیک خواهد بود." پراتیک تنها سنگ پایه این شیوه نیست بلکه عنصر بنیادین آن است. به همین دلیل است که لنین در تمام بحث این شعار را سرلوحه قرار داده بود: "اگر ما اندکى بر روی پراتیک خودمان، تجربه مان تامل کنیم، از صدها اختلاف و اشتباه اساسا بیفایده جلوگیری خواهیم کرد." "زمان آن فرا رسیده که از اختراع و غلو بر روی اختلاف بر سر اصول دست برداریم و به کار ثمرآفرین بپردازیم." آیا ما انبوهى از اشتباهات نخواهیم کرد؟ تردیدى در آن نیست "بنابراین پیشنهادهاى مشخص بدهید و سپس آن را حک و اصلاح کنید."

لنین با صراحت مى‌گوید: "من مستحق سرزنشم که اجازه دادم متنى که در این بحث با فاصله بسیار از همه مهمتر بود فراموش شود، متنى که آرایش‌های بی فایده را کنار گذاشته بود و بیشترین نفع را برای پراتیک داشت یعنى تزه‌های رودزوتاک". "این يك برنامه‌ای است که صدبار بهتر" از همه آنچه‌ی است که در مورد مسئله سندیکاها گفته و نوشته شده است. "همه ما اعضاى کمیته مرکزی که سال‌هاست در جنبش سندیکایی کار نکرده‌ایم چیزهای بسیاری داریم که از رفیق رودزوتاک بیاموزیم."

لنین با این روحیه در مارس ۱۹۲۱ به کنگره حزب برخورد کرد. در این کنگره بود که او اصل سازمانى از آن پس بنیادین در احزاب کمونیست یعنى ممنوعیت کار فراکسیونى و وجود گرایش‌ها را پایه گذاشت. لنین به بحث وسیع عمومى در مورد سندیکاها اشاره کرده و توجه داد که در شرایط دشوارى‌های باورنکردنى، در شرایطى که دشمنان ما در انتظار کمترین اختلافی هستند حزب مى‌تواند به خود اجازه وجود فراکسیون و این "لوکس بکلی غیرقابل قبول" را بدهد؟ لنین به حزب پیشنهاد کرد که وجود فراکسیون را ممنوع سازد تا جایی که نقض آن به اخراج از حزب بیانجامد. در برابر وظایف دشوارى که در پیش رو داریم هیچ روحیه فراکسیونى نباید وجود داشته باشد. با اینحال "اگر اختلاف‌های بنیادین، عمیق در مورد اصول وجود داشته باشد" آیا "شدیدترین و فراکسیونى ترین موضعگیری لازم

نخواهد بود؟! بله تنها در صورتیکه اختلاف واقعا فوق العاده عمیق باشد و به شیوه دیگری نتوان يك سمتگیری نادرست سیاسی حزب و طبقه کارگر را تصحیح کرد. به همین دلیل است که لنین با پیشنهاد ریازانوف برای ممنوعیت "انتخاب بر مبنای برنامه ها" یا عبارت دیگر جلوگیری از داوری کنگره میان پلاتفرم‌های مختلف مخالفت می‌کند. لنین این را خواسته‌ای غیرمنطقی می‌نامد. "ما نمی‌توانیم اگر مسئله‌ای دارای اهمیت بنیادین بوجود آمد حزب و اعضای کمیته مرکزی را از حق مراجعه به حزب محروم کنیم." "کنگره می‌تواند بر اساس برنامه‌ها رای دهد." "اگر شرایط به گونه‌ای شد که اختلاف‌های بنیادین پدید آمد، آیا می‌توان مانع شد که اینها به داوری حزب گذاشته شود؟ نه! این يك خواست افراطی است، غیرقابل تحقق است و من پیشنهاد می‌کنم که رد شود." بدینسان لنین در همان زمان و همانجا که ممنوعیت سازمان دادن به گرایش‌ها را پیشنهاد می‌کند، بیان و رویارویی میان گرایش‌ها را منتهی نمی‌داند.

اما مسئله برای لنین در همینجا خاتمه نمی‌یابد. از نظر او نمی‌توان با روحیه گرایش و فراکسیون تنها با اقدامات اداری مقابله کرد. "حزب به يك انسجام بزرگ نیاز دارد، انسجامی که تنها شکلی و ظاهری نباشد." برای رسیدن به این انسجام باید امکان داد که مرکزیت دمکراتیک بطور واقعی عمل کند تا بتوان مانع از شکل‌گیری گرایش‌ها شد. "اختلاف همیشه بر سر چیزهای کوچک شروع می‌شود" مانند زخمی کوچک که با عفونی شدن می‌تواند کشنده باشد. "مبارزه فراکسیونی منطق عینی خود را دارد." که آن را سرانجام به "عوامفریبی فاقد اصول تبدیل می‌کند." فراکسیون "یعنی گروه‌هایی که برنامه خاصی را ارائه می‌دهند و گرایش دارند تا اندازه‌ای در خود فرو روند و انضباط گروهی خود را ایجاد کنند." و این مضر و ناپذیرفتنی است. در این شرایط هم دیالکتیک بحث ناممکن می‌شود. بنابراین نه تنها ممنوعیت فراکسیون به معنای محدودیت بحث نیست، برعکس با آزاد شدن هرچه بیشتر بحث است که می‌توان از ایجاد فراکسیون‌ها پیشگیری کرد. منجمد شدن در گرایش‌های مختلف به معنای اعتراف به شکست مرکزیت دمکراتیک است. "به همین دلیل درست نیست که بحث را خاتمه داد با گفتن آنکه همین! و دیگر بحث نکنیم." "بحث نظری يك چیز است و مبارزه سیاسی چیزی دیگر." همگان تفاوت "میان تبلیغ اندیشه‌ها درون يك حزب که مبارزه‌های سیاسی را پیش می‌برد با تبادل نظر در انتشارات و مطبوعات تخصصی را می‌دانند." باید وحدت اراده سیاسی و انضباط وجود داشته باشد زیرا ما کلوپ بحث نیستیم. در عین حال بویژه نباید مطالعه علمی و تبادل نظر تئوریک را فراموش کرد. "اگر شما معتقدید که ما از نظر تئوریک اشتباه می‌کنیم، می‌توان دهها نشریه منتشر کرد، و اگر بحث بر سر رفقای جوان ما باشد، مثلا رفقای سازمان شهر سامارا، که حرف‌های تازه‌ای در این مورد دارند، خواهش می‌کنم، بگوئید، رفقای سامارا. ما بسیاری از مقالات شما را منتشر خواهیم کرد."

کنگره نیز يك سیاست را تعیین خواهد کرد اما به بحث نظری و سیاسی خاتمه نخواهد داد بحثی که بطور دائم مبارزه را همراهی می‌کند.

بدینسان دستاورد دهمین کنگره حزب و مفهوم لنین از مرکزیت دمکراتیک در پی بیست سال تجربه سیاسی چنین شد: پایان دادن به روحیه فراکسیونی و در نتیجه مراقب بودن به این که تبادل نظر تئوریک و "نقد مطلقا لازم ضعف‌های حزب" با هیچ مانعی مواجه نشود. مسئله عبارتست از آن که بطور دائم، وحدت را از مبدا کثرت بوجود آورد و با انعطاف، کل را بر جز برتری داد. این "فرهنگ بحث" ویژه يك حزبی است که "آموخته تا درباره اختلاف‌ها زیاده روی نکند." لنین خواهان توجه و پیشگیری از "مبارزه میان گرایش‌ها بود ولی آن را به دقت از "مبارزه میان تفاوت‌ها" تفکیک می‌کرد، مبارزه‌ای که از نظر او "ناگزیر و ضروری" بود. این واقعیت که او فرمولی از تروتسکی را که با او تا این اندازه اختلاف داشت بنوبه خود پذیرفت نشان‌دهنده وسعت بینش او بود: "مبارزه ایدئولوژیک درون حزب به معنای آن نیست که هر يك دیگری را کنار بزنیم بلکه به معنای آن است که هر يك با دیگری

کار کنیم." و البته لنین افزود "بدیهی است که حزب این استدلال درست را در مورد خود
رفیق تروتسکی نیز بکار خواهد برد."

راه توده ۱۶۴، ۲۰۰۸، ۰۱، ۲۸

راه توده